

هزینه ابر از نظر
چالش مهم در افکار سنجی

سعید خادمی

مشاور رئیس سازمان
پهزیستی کشور در امور
فرایندی و ارتباطات

در بسیاری از نظام‌های سیاست‌گذاری، افکار عمومی به یکی از پرکاربردترین ارعاعات تصمیم‌گیران تبدیل شده است؛ عبارتی که اغلب برای توضیح، توجیه یا تثبیت تصمیم‌ها به کار می‌رود بی‌آنکه همواره روشن باشد این افکار چگونه سنجیده شده و چه بخش‌هایی از جامعه در آن دیده یا نادیده گرفته شده‌اند. افکار عمومی پدیده‌ای ایستا، یک‌دست و قابل تقلیل به چند شاخص کمی نیست. جامعه ترکیبی از تجربه‌های زیسته، فشارهای اقتصادی، نگرانی‌های سیاسی، حافظه جمعی و تأثیرپذیری‌های رسانه‌ای است. سنجش افکار عمومی اگر از این بستر اجتماعی و روانی جدا شود به جای آشکار کردن واقعیت، آن را ساده‌سازی و گاه تحریف می‌کند. یکی از چالش‌های کمتر گفته‌شده در افکار سنجی، «هزینه ابر از نظر» است. در شرایطی که شهرزندان نسبت به پیامدهای بیان دیدگاه خود اطمینان ندارند، پاسخ‌ها الزاماً باور واقعی نیستند. آنچه در قالب عدد، نمودار و درصد ثبت می‌شود ممکن است، نه تصویر جامعه، بلکه تصویری تعدیل شده، محافظه‌کارانه یا مصلحت‌سنجانه از آن باشد. بدون تحلیل اجتماعی، چنین داده‌هایی می‌توانند تصمیم‌سازی را به خطا ببرند. در کنار این مسئله باید به سوگیری‌های ساختاری افکار سنجی نیز توجه کرد، از انتخاب جامعه آماری و ابزار پرسش گرفته تا جایگاه نهادی سفارش‌دهنده نظرسنجی، افکار عمومی حتی زمانی که صادقانه سنجیده می‌شود، همواره محصول یک چارچوب طراحی شده است و بی‌توجهی به این چارچوب، داده‌ها را به واقعیت مطلق تبدیل می‌کند. چالش مهم‌تر اما جایگاه افکار سنجی در فرآیند سیاست‌گذاری است. در عمل، نظرسنجی‌ها اغلب پس از اتخاذ تصمیم‌ها وارد میدان می‌شوند، نه برای شنیدن جامعه، بلکه برای ابقاع افکار عمومی. در این وضعیت افکار سنجی از ابزار شناخت به ابزار تثبیت روایت رسمی بدل می‌شود. تاووم این رویه به تدریج اعتماد عمومی را فرسایش می‌دهد. برخی تجربه‌های نهادی نشان می‌دهد که می‌توان مسیر متفاوتی را از نمود، در مواردی، افکار سنجی نه‌برای تأیید تصویر درون سازمانی، بلکه برای سنجش فاصله میان برداشت نهادی و نگاه بیرونی‌ی ذی‌نفعان به کار گرفته می‌شود. چنین رویکردی اگر صادقانه دنبال شود، می‌تواند شکاف‌های ارتباطی پنهان را پیش از تبدیل شدن به بحران آشکار کند. در این میان، نقش رسانه‌ها تعیین‌کننده است. رسانه‌ها فقط بازتاب‌دهنده افکار عمومی نیستند آن‌ها با انتخاب موضوعات، اولویت‌بندی مسائل و نحوه روایت، میدان توجه جامعه را شکل می‌دهند. غیبت یک مسئله در فضای رسانه‌ای الزاماً به معنای بی‌اهمیتی آن نیست؛ گاه نشانه محدودیت در امکان طرح آن است. مسئله امروز، کمبود ابزار یا داده نیست، بلکه نحوه مواجهه با نتایج افکار سنجی است؛ به‌ویژه زمانی که این نتایج با انتظارات تصمیم‌گیران هم‌راستا نیستند. افکار عمومی تنها زمانی می‌تواند راهنمای حکمرانی باشد که کنار رضایتی، مخالفت و حتی سکوت معنادار جامعه به رسمیت شناخته شود. اگر تولید روایت رسمی، جایگزین شنیدن صدای جامعه شود، افکار عمومی از ابزار فهم به ابزار توجیه تقلیل می‌یابد. در این نقطه، عده‌ها دیگر راهنما نیستند بلکه به مانعی برای واقعیت اجتماعی تبدیل می‌شوند و این همان لحظه‌ای است که سیاست‌گذاری، بی‌آنکه متوجه شود از جامعه فاصله می‌گیرد.

تکراری، شعاری، غیراجرایی

بررسی بخشنامه جدید وزارت آموزش و پرورش درباره ممنوعیت تنبیه دانش‌آموزان

الناز محمدی

دبیر گروه جامعه

پس از سال‌ها هشدار و شکایت و انتقاد و پیشنهاد، وزیر آموزش و پرورش تصمیم گرفته بخشنامه‌ای جدید درباره نوع رفتار با دانش‌آموزان در مدارس، به آیین‌نامه اجرایی مدارس مصوب سال ۱۴۰۰ کمیسیون معین شورای عالی آموزش و پرورش اضافه کند؛ آیین‌نامه‌ای که بر اساس ماده ۸۱ آن، تنبیه بدنی دانش‌آموزان و سوء رفتار با آنان به هر دلیل و تحت هر شرایطی ممنوع است و با متخلفان برابر قوانین و مقررات رفتار می‌شود. این بخشنامه اما پیوست اجرایی ندارد، متنی تکراری دارد و در آن درباره ریشه‌های وجود خشونت در مدارس و راهکارهای مقابله با آن سخنی به میان نیامده است.

پس از انتشار اخبار مختلف درباره انواع تنبیه دانش‌آموزان در بعضی مدارس ایران، به‌ویژه از اول سال تحصیلی جدید، به نظر می‌رسد با وجود حداقل دو آیین‌نامه درباره اجرایی مدارس، این ضرورت به نظر رسیده که بخشنامه جدیدی به مدارس ابلاغ و بر حفظ حقوق دانش‌آموزان و البته معلمان تأکید شود؛ هر چند تکراری و بدون هیچ نکته جدیدی.

در متن این بخشنامه آمده است: «در جهان پرالتهاپ، پرشتاب و متاثر از اطلاعات و ابزارهای ارتباطی نوین، نیاز دانش‌آموزان به محیطی امن مملو از احترام متقابل و آرامش روانی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. مدرسه نه تنها یک مکان آموزشی بلکه کانون امید همکاران و مأمون شکوفایی شخصیت و کشف استعدادها نیست هر دانش‌آموز است. با این تفاسیر ضرورت دارد کنشگران نظام آموزش و پرورش به‌ویژه عوامل آموزشی و اجرایی مدارس و دانش‌آموزان عزیز با درک صحیح موقعیت رسالت و مأموریت خویش از بروز هرگونه تنش و رفتار مخاطره‌آمیز که به مناسبات آموزشی، تربیتی و سلامتی آسیب وارد کرده و با روح تعلیم و تربیت اسلامی و مبانی و اهداف مقدس نظام آموزش و پرورش ایران اسلامی سازگار نیست و می‌تواند به آسیب‌های فردی و اجتماعی اعم از جسمی و روانی منتهی شود؛ به‌ر نحو ممکن احتراز کنند. تحقق این هدف عالی، مستلزم توجه همه‌جانبه به تمام ابعاد تربیت از جمله رفتارهای انسانی گفت‌وگومحور است.»

بخش بیشتر این بخشنامه اما مربوط به معلمان مدارس

است، به طوری که در آن با تأکید نوشته شده است که تکریم و حفظ شأن و جایگاه معلمان، یک ضرورت بنیادین برای حفظ سرمایه‌های اصلی نظام تعلیم و تربیت است؛ مدیران مدارس و رؤسای ادارات آموزش و پرورش، نقش خط‌مقدم دفاع از کادر آموزشی را در شرایط خاص و بحرانی برعهده دارند، لذا در صورت تعرض به همکاران فرهنگی و هرگونه توهین، هتک حرمت، ضرب و جرح نسبت به ایشان، واحدهای حقوقی ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها، شهرستان‌ها، مناطق و نواحی مکلف‌اند علاوه بر پیگیری فردی به موجب قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت، نسبت به ارائه خدمات حقوقی اقدام کنند.

در این بخشنامه که وزیر آموزش و پرورش در سوم دی‌ماه ۱۴۰۴ آن را امضاء کرده، توجه مدیران کل استان‌ها، رؤسای ادارات و مدیران مدارس به پنج‌مورد، ضروری دانسته شده است:

۱. حفاظت و صیانت از حریم مقدس مدرسه در برابر ناهنجاری‌های تربیتی به‌عنوان اصلی‌ترین اولویت با دقت و در چارچوب نگاه تربیتی وزارت آموزش و پرورش انجام می‌گیرد به‌نحوی که هرگونه حضور و فعالیت در فضای مدرسه پس از صدور مجوزهای لازم و با رویکرد تربیتی امکان‌پذیر است.

۲. تکریم و حفظ شأن و جایگاه معلمان، یک ضرورت بنیادین برای حفظ سرمایه‌های اصلی نظام تعلیم و تربیت است؛ مدیران مدارس و رؤسای ادارات آموزش و پرورش نقش خط‌مقدم دفاع از کادر آموزشی را در شرایط خاص و بحرانی برعهده دارند، لذا در صورت تعرض به همکاران فرهنگی و هرگونه توهین، هتک حرمت، ضرب و جرح نسبت به ایشان، واحدهای حقوقی ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها، شهرستان‌ها، مناطق و نواحی مکلف‌اند علاوه بر پیگیری فردی، به موجب قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت، مصوب ۱۳۷۶ آیین‌نامه اجرایی قانون مزبور مصوب سال ۱۳۷۹، ماده ۸۸ قانون مدیریت خدمات کشوری نسبت به ارائه خدمات حقوقی تنظیم شکایت، دادخواست، لوایح و دفاعیه‌های لازم، شرکت در جلسات رسیدگی و پیگیری اجرای حکم، مراجعه به دستگاه‌های دولتی و غیردولتی، عنداللزوم انجام مشاوره و ارشاد قضایی اقدام کنند.

۳. باتوجه به حساسیت‌ها و حوادث ایجادشده که در برخی موارد برای همکاران، تبعات سنگین و غیرقابل‌جبرانی داشته است، تصمیم‌گیری درباره چگونگی تشویق و تنبیه دانش‌آموزان براساس بند ۱۳ قسمت (ب) ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرایی فوق‌الذکر، با رعایت قوانین و مقررات به‌خصوص اصول مزبور در ماده ۷۵، همچنین



محمد حبیبی

سخنگوی شورای
هماهنگی تشکلهای
صنعتی فرهنگیان ایران:

این بخشنامه به نظر من یک واکنش انفعالی از طرف وزارتخانه به انتشار چند ویدئو در شبکه‌های اجتماعی است تا یک برنامه راهبردی، در واقع وزارتخانه هروقت با بحران افکار عمومی روبه‌رو می‌شود، به جای حل ریشه‌ای این مسئله، یک بخشنامه تکراری صادر می‌کند

گزارش
آموزش

تنبیهات مقرر در ماده ۷۸ و روش‌های آگاهی‌بخشی (تنبیه) در ماده ۸۰ آیین‌نامه برعهده شورای مدرسه است.

۴. براساس ماده ۸۱ آیین‌نامه اجرایی مدارس مصوب سال ۱۴۰۰ کمیسیون معین شورای عالی آموزش و پرورش، تنبیه بدنی دانش‌آموزان و سوء رفتار با آنان به هر دلیل و تحت هر شرایطی، ممنوع است و با متخلفان برابر قوانین و مقررات رفتار می‌شود.

۵. مدیران مدارس باید کارکنان آموزشی مدارس را نسبت به امور انضباطی، ممنوعیت تنبیه بدنی و سوء رفتار با دانش‌آموز آگاه کنند؛ همچنین مدیران کل آموزش و پرورش استان، مدیران آموزش و پرورش شهرستان‌ها، نواحی و مناطق، علاوه بر وظیفه آگاهی‌بخشی از طریق اعمال نظارت مستمر و میدانی، صدور بخشنامه مستمر و برگزاری دوره‌های ضمن خدمت، در صورت وقوع تخلف برخلاف مقررات، مسئولان و کارکنان خاطی را به هیئت‌های بدوی رسیدگی به تخلفات اداری، معرفی و چنانچه عمل یاد شده وصف کیفری داشته باشد، هیئت به استناد ماده ۱۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مکلف به ارسال پرونده به مرجع قضایی صالح است.

در انتهای این بخشنامه اما نکته جالبی نوشته شده است؛ نکته‌ای که به نظر می‌رسد با افزایش مراجع والدین دانش‌آموزان به مراجع قضایی در نظر گرفته شده است: «موارد پیش آمده حتی المقدور در مدرسه حل و فصل شود تا اولیای دانش‌آموزان از مراجعه به مراجع قضایی منصرف شوند. در عین حال پیگیری برای دلجویی از دانش‌آموز و خانواده آن و زمینه‌سازی برای بازگشت عادی به محیط آموزشی، مورد تأکید است.»

یک بخشنامه شعاری

هر چند دیروز رسانه‌ها به‌طور گسترده خبر امضای این بخشنامه را منتشر کرده و حتی به آن به‌عنوان دستاوردی جدید نگاه شده، اما تعدادی از کارشناسان آموزشی معتقدند که این متن تکراری، ارزش افزوده‌ای برای جلوگیری از انواع خشونت در مدارس ندارد.

یکی از قدیمی‌ترین آیین‌نامه‌های اجرایی مدارس که در آن درباره نوع رفتار با دانش‌آموزان و به‌طور متقابل با معلمان صحبت شده، زمانی که محمدعلی نجفی، وزیر آموزش و پرورش بود و در تیرماه ۱۳۷۱ مصوب و ابلاغ شد؛ آیین‌نامه‌ای که البته به دلیل تبصره‌ها و شرایطی که برای تنبیه دانش‌آموزان در نظر گرفته بود، سالها مورد انتقاد بود؛ به‌طور مثال در ماده ۱۰ آیین‌نامه آمده بود که اعمال تنبیهات انضباطی مقرر در این آیین‌نامه باید با رعایت نکات زیر انجام گیرد: «تنبیه انضباطی باید جنبه روشنگرانه و آگاه‌کننده داشته باشد. ترتیب و تدریج

